

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۴۲ به تاریخ ۹۹/۱۲/۱۳

تبیین شک و حیرت در وادی کفر یا نظام شامل نظری و عملی - ریشه اختلاف در شرک و تعدد آله و قوای جهل و فروعات آن از صفات رذیله

### صحیحہ یونس بن یعقوب در رفع تحیر و شک

بحث در صحیحہ دیگر یونس بن یعقوب بود<sup>۱</sup> که در آن هشام بن حکم بیان می کند که بدون امام انسان در شک و حیرت و اختلاف است و امام صادق علیه السلام این مطلب را تأیید فرمودند. در جلسه قبل به دو سوال اشاره شد و سعی کردیم پاسخ دهیم. سوال اول این بود که دستگاه غیر الهی هم علم و یقین هایی دارند و در همه چیز که در شک و حیرت نیستند. این حرف چطور با محتوای این روایت جمع می شود؟!

سوال دوم هم این بود که دستگاه کفار در یک سیستم و یک شبکه تحقیقات و روال علمی منظمی، اختلاف در فهم را برطرف می کنند. نیز در ساحت عملی هم با یک مدیریت واحد اجتماعی، رفتارها را هم هماهنگ و هم جهت کرده اند. این هم مسئله چطور در کنار مضمون روایت توضیح پیدا می کند؟!

در جواب سوال اول عرض کردیم که انسان بدون هدایت الهی به یک معنا مطلقاً معرفتی به این عالم پیدا نمی کند؛ ولو کفار در مسیر اختیار خود در دنیا معرفت ها و جزمیت هایی پیدا می کنند. یعنی انسان با اختیار کفر، همه معرفت و قوای ادراکی او ذیل همین کفر او قرار می گیرد و حتی معرفت های ساده او هم به نسبتی در وادی جهل واقع می شود.

توضیح اینکه حتی معرفت های ساده ما در یک نظام معرفتی واقع می شود. مثلاً همین درک ساده ما که «این قند شیرین است» یک درکی است که در مجموعه تعلقات انسان واقع می شود. انسان با همه وجود خود با این پدیده مواجه می شود و یک کارآمدی برای این شیء می بیند و آن را تعریف می کند. انسانی که نظام نیازمندی او عوض می شود، تعریفش از همین قند عوض می شود. لذا ادراک این قند صرف یک حس ساده نیست بلکه یک درک مجموعی پیچیده در جمیع تعلقات انسان است.

<sup>۱</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۶۹.

البته قبول داریم که حس مشترکی داریم که حداقل ادراکات انسان است ولی وقتی همین درک اولیه، در نظام تعلقات و ادراکات انسان واقع می شود، یک درک پیچیده ای را نتیجه می دهد. این بحث بسیار مهمی است که در جای خود باید مفصل مورد دقت قرار گیرد.

حال با توجه به اینکه وقتی کسی از انبیاء جدا شد و مسیر و مقصد و تعلقات و دستگاه نیاز دیگری پیدا می کند، حتماً درک او از عالم متفاوت با مومن می شود. کافر این عالم را بر محور کفر و مقصد دنیا فهم می کند. بله در این مسیر فهمی هم برایش حاصل می شود که در وادی ظلمات است و حقیقتاً این درک یقین و علم نیست. زیرا متناسب با حقیقت عالم و توجه به الله و مقصد عالم و تعلقات صحیح نیست.

به تعبیر دیگر درک های ما درک های انضمامی است و فهم و درک های بالادستی و کلان به نحوی خود را در فهم های خرد و پایین دستی نشان می دهد؛ البته به میزان و مراتب مختلف. مثلاً گفته می شود علم به اینکه «قند شرین است» درون آن یک یقین دیگری هم وجود دارد که «اینطور نیست که قند شرین نباشد» یعنی درون آن اصل تناقض حضور دارد. شبیه همین حرف را ما در معرفت و درک نظری و عملی بیان می کنیم به این معنا که وقتی کسی در اصل عالم در حیرت است، این حیرت او در سطوح معرفتی دیگر او حضور پیدا می کند.

این درک های نظری ما از عالم و حکم های عملی ما (باید و نبایدها) ریشه در همین نگاه مومنانه و کافرانه دارد. وقتی که ما چیزی را مفید می دانیم و آن را می خوریم در یک نظام ادراکی بزرگی واقع می شود. عده ای حرف از توسعه و پیشرفت انسان می زنند و مختصات آن را بیان می کنند؛ و در ادامه این درک ها، دستورالعمل هایی هم ایجاد می کنند. ولی سوال این است که این انتخاب غایت و مقصد برای انسان درست بوده است؟! وقتی در جواب این سوالات مهم، متحیر هستند، چطور نسبت به سوالات بعدی که ذیل این سوال واقع می شود، ادعای یقین و معرفت می کنند؟!

البته ممکن است حیرت های بزرگ را انسان از آن غفلت کند یا خود را به غفلت بزند؛ ولی وقتی متفطن آن بشود، می بیند که همه آنچه از نظر و عمل برای خود طراحی کرده است، زیرپایش سست است. انسانی که از سوالات و معارف انبیاء، غفلت می کند و کفر می ورزد، ممکن است معرفت و درکی پیدا کند ولی این درک ها در متنش یک حیرت و شکی هست که انسان از آن خلاصی ندارد.

نظام تعلقات و شکل گیری بایدها و نبایدها ذیل مقاصد بزرگ خیلی واضح است. اینکه چطور بخورم و بیوشم و زندگی کنم ... همه ذیل یک باید و نباید بزرگی شکل می گیرد؛ لذا تبیین این بحث ما در ساحت حکم عقل عمل، روشن است. لکن در ساحت عقل نظر (هست و نیست) ممکن است کمی شبهه باشد. ولی اگر دقت شود می بینید که عقل نظر انسان

هم متأثر از نظریات دیگر، خصوصاً نظریات کلان، شکل می گیرد. در ضمن درک نظری، پیچیده شده با عقل عمل انسان است. یعنی اینطور نیست که بگوییم «این شیء قند است» و این گزاره‌ی ظاهراً نظری، بی ارتباط با قوای عملی من باشد. درکی که من از مفهوم قند و شیرینی و اکل و شرب و لذت و عواقب سوء و... دارم، همه و همه در همین درک نظری ساده حضور دارد. لذا حیرتی که زاییده کفر و ضلال انسان است، در همه ساحات معرفت نظری و عملی او حضور پیدا می کند.

### رفع اختلاف عملی فقط با توحید و اولیاء الهی

اما در جواب سوال دوم هم عرض کردیم، در دستگاه کفر و استکبار، صفات رذیله رشد می کند و به همین میزان، اختلاف و نزاع در انسان ها خواهد بود و حقیقتاً وحدتی نیست. با حسد و منفعت طلبی و رغبت در دنیا، وحدت ایجاد نمی شود. بله ممکن است انسان محاسبه کند و از منفعت خود جایی صرف نظر کند که منفعت بالاتری در جای دیگر نصیب او شود ولی این ایثار و وحدت نیست بلکه منفعت طلبی در تضاد منافع است. لذا اینکه با قوانین می خواهند نزاع را کم کنند، این حقیقتاً وحدت بین انسان ها نیست. قرارداد اجتماعی و همکاری جمعی در نظامات امروزی، لزوماً وحدت و رفع اختلاف نیست، بلکه هر کسی بدنبال کار خود است. نظریه‌ی استخدام که عده ای در مورد انسان ها ادعا کرده اند، در مورد انسان کافر درست است. ولی جامعه کفر هم خودش بالاترین بخل و صفات رذیله را نسبت به دیگران دارد و مستکبرترین افراد، خود اوست. لذا می بینید که منافع را به سمت خود می کشد و بالاترین شکل آن عوض کردن ترازوها به نفع خود است.

البته ما منکر این نیستیم که در جمع کفار ممکن است مومنینی زندگی کنند و یا مستضعفینی باشند که بدنبال بهره کشی از دیگران نباشند و با فطرت ملهمه زندگی خود را مدیریت کند. ولی از کفر و انکار خدا و رسول وحدت حقیقت بدست نخواهد آمد. انسان اگر خدا را اله نگیرد، خودش اله خودش می شود و اله متعدد فقط فساد ایجاد می کند. «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»<sup>۲</sup> لذا این انسجام ظاهری که می بینید در روح آن، وحدت حقیقی نیست؛ محور واحدی در کار نیست که همه همدلانه، بر گرد آن محور حرکت کنند. همدلی و ایثار و محبت و رحمت و اخوتی در کار نیست. فقط استثمار و استخدام دیگران است و هرچه در کفر جلوتر می روند، این تقویت می شود.

به تعبیر دیگر جامعه کفر و ایمان، ولی خود را دارند و هرکدام با صفات خود جامعه را هدایت و سرپرستی می کند. جامعه ای که بر محور نبی اکرم شکل می گیرد، این جامعه با صفات حضرت مدیریت می شود و جمع با صفات حضرت

<sup>۲</sup> - سوره مبارکه انبیاء آیه ۲۲

شکل می گیرد. روح این جمع اخوت و رحمت و ایثار است. این امام حق در مقام شفاعت و رحمت است و کاری جز ایصال به رحمت الهی نسبت به دیگران ندارد. لذا جمع حول او هم همین قوا را پیدا می کنند و ایثار و رحمت در یک ساختار پیچیده، تبدیل به روابط اجتماعی آنها می شود. هرکسی در هر مقامی هست، از دست خدا و رسول می گیرد و به طبقات پایین تر خود می بخشد. روابط مومنین با هم روابط ولایت و رحمت و محبت است. از دست بالا گرفته و به دست پایین می دهد.<sup>۳</sup> رابطه بر محور نزاع و استخدام دیگری برای منافع خود نیست. نظام ارتزاق از دیگری نیست بلکه رزق از بالا و دستگاه الهی نازل می شود. اگر خداوند همه دین خود را به رسول تفویض کرده است چون او را با محبت خود تادیب کرده است و همه وجود حضرت محبت و رحمت الهی است و سیاست عباد بر این محور خواهد بود.<sup>۴</sup>

اما در جامعه کفر ولی آنها طاغوت و شیاطین هستند که صفات رذیله در آنها شدیدتر از بقیه است و جامعه به میزان تولی به امام خود قوای او را می گیرد. جامعه متولی به طاغوت با صفات رذیله رشد می کند و تضاد منافع و استخدام روح تعامل با دیگران می شود. این جمع حتماً وحدتی ندارد و از درون متشتت است. اینها ممکن است در جایی با هم وحدتی داشته باشند و کار مشترکی انجام دهند ولی اینها واقعاً با هم نیستند. انسان های گرگ صفت ممکن است در دریدن گوسفندان با هم مشارکت کنند، ولی اگر زمانش فرا رسد به هم رحم نخواهند کرد. ولی این جامعه اهل ایثار و رحمت نیست و متولیان به او هم همین مسیر را خواهند رفت. هرچند جامعه اگر فقط و فقط صفات رذیله داشته باشد، اصلاً جمعی شکل نمی گیرد؛ لذا خلط پیچیده ای از حق و باطل خواهند داشت که بتوانند دوامی پیدا کنند.

خلاصه اینکه اصل وحدت ریشه در اله واحد و الله رحمان رحیم دارد و به میزانی که انسان ها حول این خدای رحیم جمع شوند و متخلق به اخلاق الهی و اخلاق امام حق شوند، وحدتی شکل می گیرد. این رحمت الهی و صفات رحمانی است که وحدت در روابط ایجاد می کند. لذا هیچ پیغمبری در این دنیا با پیغمبر دیگر نزاع نکرده است و هیچ مومنی هم در بهشت با مومن دیگر نزاعی ندارد. زیرا در آنجا شرک و صفات رذیله جایی ندارد که اختلاف و نزاعی باشد. پس اله واحد محور وحدت است که از طریق امام حق این جریان نازل می شود. آیه شریفه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا

<sup>۳</sup> - همانطور که در آیه شریفه فرموده: ولی جامعه کسی است که اهل صلاه و زکات است «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» در رتبه بعد کسانیکه وارد بیت الانبیاء می شوند و ذیل حضرت حرکت می کنند نیز همین وصف را دارند: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»

<sup>۴</sup> - روایات مکرری که در باب تفویض بیان شده است. در صحیحہ فضیل بن یسار فرمود: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ لِبَعْضِ أَصْحَابِ قَيْسِ الْمَاصِرِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهٖ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا اكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ قَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيَسُوْسَ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ مُسَدِّدًا مُوَفِّقًا مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ لَا يَزِلُّ وَلَا يَخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوْسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَادَبَ بِأَدَابِ اللَّهِ الْحَدِيثُ»

تَفَرَّقُوا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»<sup>۵</sup> ناظر به همین مسئله است. در طرف مقابل هم شرک علت، تفرق و اختلاف است و هرکسی اله و محور می شود. لذا همه منافع را هم به سمت خود می کشد. اینها ظاهر واحدی دارند ولی قلوب متفرق است.

### روایات بحث اختلاف و تنازع در وادی کفر و شرک

حال در مورد این مسئله به چند روایت اشاره می کنیم. روایت اول قسمتی از وصیت امیرالمومنین است که به امام حسن مجتبی علیه السلام که در نقل تحف العقول اینطور بیان شده است: «أَيُّ بَنِي أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ ذِكْرَ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ وَ تُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ وَ اجْعَلْهُ أَمَامَكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ وَ قَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَكَ وَ لَا يَأْخُذَكَ عَلَى غَرَّتِكَ وَ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْآخِرَةِ وَ مَا فِيهَا مِنَ النَّعِيمِ وَ الْعَذَابِ الْآلِيمِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُزْهَدُكَ فِي الدُّنْيَا وَ يُصَغِّرُهَا عِنْدَكَ وَ قَدْ نَبَّأَكَ اللَّهُ عَنْهَا وَ نَعَتْ لَكَ نَفْسَهَا وَ كَشَفَتْ عَنْ مَسَاوِيهَا فَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِهَا إِلَيْهَا وَ تَكَالِبِهِمْ عَلَيْهَا وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ وَ سِبَاعٌ ضَارِيَةٌ يَهْرِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلَهَا وَ كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا قَدْ أَضَلَّتْ أَهْلَهَا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ وَ سَلَكَتْ بِهِمْ طَرِيقَ الْعَمَى وَ أَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنْهَجِ الصَّوَابِ فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا وَ غَرَقُوا فِي فِتْنَتِهَا وَ اتَّخَذُوهَا رَبًّا فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَ لَعِبُوا بِهَا وَ نَسُوا مَا وَرَاءَهَا»<sup>۶</sup>

در این روایت حضرت دو نکته را نسبت به دار دنیا و اتفاقات آن بیان می کنند: اولاً انسان ها در دار دنیا که باطن و حقیقت آن جهنم و محیط ولایت ائمه جور است، به وادی تیه و ضلالت می رسد و در آن هم غرق می شود و همه امکانات انسان هدر می شود. در عمی و کوری قرار می گیرند و مشغول لعب در دنیا می شوند. ثانیاً در دار دنیا، اهل دنیا به تکالب و طمع و استخدام هم می افتند و یکدیگر را مانند گرگ ها می درند. این فضای اهل کفر و شرک است. این فضا به وحدت و رحمت و اخوت ختم نخواهد شد.

اما روایت دیگر در مورد تبیین اجتماع حول ولی کفر است. در خطبه ۹۳ نهج البلاغه حضرت فرمودند: «وَإِيمُ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي أُمِّيَّةٍ لَكُمْ أَرْبَابَ سُوءٍ بَعْدِي كَالنَّابِ الضَّرُوسِ تَعْدُمُ فِيهَا وَ تَخْبِطُ بِيَدِهَا وَ تَرْبُ بُرْجِلَهَا وَ تَمْنَعُ دَرَّهَا لَا يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا يَتْرَكُوا مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعًا لَهُمْ أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ وَ لَا يَزَالُ بِلَاؤُهُمْ عَنْكُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ أَنْتِصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ إِلَّا كَانَتْصَارِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ وَ الصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَضْحِيهِ»<sup>۷</sup> در این خطبه حضرت در مورد مختصات حکومت بنی امیه بیاناتی دارند. در این عبارت فرمودند بنی امیه جریانی است که بر مردم خود، جوری حکومت می کند که همه منافع و حقوق آنها را می گیرد و فقط

<sup>۵</sup> - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۰۳

<sup>۶</sup> - تحف العقول، النص، ص: ۷۶

<sup>۷</sup> - نهج البلاغة (للصبيحی صالح)، ص: ۱۳۷

کسانی آرامش دارند که به نفع آنها کار کند. کار اینها به جایی می رسد که شما مانند برده های آنها می شوید و شکایت و گلایه تان را هم باید به درب خانه خودشان ببرید. جامعه کفر حقیقتش همین است؛ بحث جمع و وحدت نیست بلکه یک جریانی است که منافع آن به سمت والیان جور خواهد بود. اصل سرمایه ها و امکانات در اختیار عده ای اقل است و قوانین و شرایط به نفع آنهاست.

در روایت دیگری که حدیث معروف امام رضا در مقام امامت است حضرت فرمودند: «فَأَيْنَ الْاِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا وَ أَينَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا وَ أَينَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا أَمْ تَظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ كَذَبْتَهُمْ وَ اللَّهُ أَنْفُسُهُمْ وَ مَنَّتَهُمُ الْاَبَاطِيلَ فَارْتَقُوا مُرْتَقَى صَعْباً دَحْضاً تَزِلُّ عَنْهُ إِلَى الْحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ رَامُوا إِقَامَةَ الْإِمَامَةِ الْإِمَامُ بِعُقُولٍ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ وَ آراءٍ مُضِلَّةٍ فَلَمْ يَزِدَادُوا مِنْهُ إِلَّا بُعْداً قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ وَ لَقَدْ رَامُوا صَعْباً وَ قَالُوا إِفْكَاً وَ ضَلُّوا ضَلَالاً بَعِيداً وَ وَقَعُوا فِي الْحَيْرَةِ إِذْ تَرَكُوا الْإِمَامَ عَنْ بَصِيرَةٍ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ»<sup>۸</sup>

در این روایت حضرت در مورد کسانی که از امامت ائمه هدی جدا شده اند، اینطور تعبیر می کنند که اینها با عقول به حیرت رسیده، می خواهند در مورد امامت نظر می دهند. عقل اینها حیران است و در دار بائر است. دار بوار جایی است که بیابان است و هرچه بذر بریزی چیزی در نمی آید. عقل اینها نقص دارد و هرچه تلاش می کنند، آراء آن چیزی جز اضلال و گمراهی بدنبال ندارد. کسانی که ائمه الهی را کنار زدند و می خواهند خودشان امام عالم باشند، هرچه تلاش می کنند از حقیقت دور می شوند. اینها به ضلال بعید رسیده اند و در حیرت و کوری هستند. هرچند شیطان اعمال شان را در نزدشان زینت می دهد. امروز هم جریان همین است و دستگاه مقابل انبیاء یک نظام امامت دیگری برپا کرده اند که امامت جور است. نتیجه این دستگاه هم چیزی جز حیرت و ضلال نیست. بحث مربوط به این روایت بسیار مهم بود که به همین میزان بسنده می کنیم. والحمدلله...

<sup>۸</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۰۱